



دانشگاه علوم پزشکی گلستان
معاونت فرهنگی و دانشجویی



گاهنامه فرهنگی - اجتماعی
شماره سوم - زمستان ۹۹
شماره مجوز: ۸۸۲۲۱/۹۷۰۱

فانوس

Covid ۱۹

قلم یا شمشیر؟!

زمین را پس بگیرید

کرونا آمده بود و محرم نزدیک بود

بسم الله الرحمن الرحيم



کاخانه فرهنگی - اجتماعی
شماره دوم - زمستان ۹۹
شماره مجوز: ۸۸۲۲/۹۷۰۱

- یادداشت سردبیر..... ۳
مفاخر ملی ۴
کووید ۱۹..... ۵
جامعه بین الملل ۶
بسم رب العلم و القلم ۷
کرونا آمده بود و محرم نزدیک بود ۹
عدالت اجتماعی ۱۰
مگه دونستن عیبه؟! ۱۲
زمین را پس بگیرید! ۱۳

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی

مدیرمسئول: محمدمهدی فردین

سردبیر: محمدمهدی فردین

افرادى كه در این شماره نشریه با ما همراه بودند:

امیرحسین احمدی نیا، معین صفری، عمار کجوری

گشنیانی، امیرحسین طالب جلیل، جواد ایزدی،

محمدجواد جانپور، حمیدرضا تقوی، فرزاد سقائی

صفحه آرا و گرافیکست: فرزاد سقائی





قلم‌یاشمشیر...؟؟!

آیا تا به حال از خود پرسیده اید که چرا از گذشته تا کنون برای ابراز علاقه به شخصی دیگر از نامه (کاغذی یا مجازی) استفاده می شود؟

شاید در لحظه بگویید احساس شرم یا غرور اصلی ترین دلیل این اقدام است. اما حقیقت این است که قدرت کلمات و نوشتن می تواند خیلی بیشتر از کلام باشد و «قلم آزادتر از زبان می تواند احساسات دل را با کسی که مورد محبت است درمیان بگذارد» (۱) قلم همواره جایگاه و ارزش والایی داشته. خداوند در قرآن به قلم سوگند یاد می کند. همچنین در ایران باستان سیزدهم تیر ماه (۲) را روز قلم و نویسندگی نام گذاری کردند. ناپلئون چند روزنامه ی خشمگین را از هزاران سرنیزه خطرناک تر می دانست و البته تعداد زیادی از روزنامه ها و نشریات را نیز تعطیل کرد.

جدا از همه ی این گفته ها و عقیده ها همیشه آثار و نوشته های ادبی، فلسفی، تاریخی و ... هستند که به سرتاسر دنیا رسیده اند و به ده ها زبان چاپ می شوند.

قلم معجزه می کند و امان از روزی که قلم با عشق درآمیزد. شما هم بنویسید.

محمد مهدی فردین
رئیس

۱. دن کیشوت سروانتس -

۲. جشن ۱۳ تیرماه از مهم ترین آیین های ایران باستان برای بزرگداشت قلم است و دلیل برگزاری این جشن این است که در این روز، هوشنگ، پادشاه پیشدادی ایران، نویسندگان و کاتبان را به رسمیت شناخت و آنان را گرامی داشت یا به روایتی دیگر سیزدهمین روز از تیرماه را ایرانیان باستان، روز تیر (عطارد) می نامیدند از طرفی سیاره تیر یا همان عطارد، در فرهنگ ادب پارسی، کاتب و نویسنده ستارگان به شمار می رود؛ به همین مناسبت این روز را روز نویسندگان می دانستند و گرامی می داشتند.



مفاخر مله: دکتر الهه الهی

به عصبی شدن انسان مطالعه میکند. او و همکارانش به ۳ روش به ترمیم سلول ها و ملکول ها مشغول اند؛ استفاده از سلول های

بنیادی، استفاده از داروهای مرسوم و ژن درمانی . دکتر الهی زیست شناسی را علمی گسترده میدانند که دائم پژوهشگران را غافلگیر میکند .

به اعتقاد او زیست شناسی علمی است که با سایر رشته ها ارتباط نزدیکی دارد و همین موضوع مسیر های زیادی را برای مطالعات

زیستی باز میکند.

از نظر دکتر الهی پژوهش های زیست شناسی، نیاز به نگاه از زوایای مختلف به موضوع دارد و بخاطر شرایط خاصش غیر قابل

پیش بینی است و شاید نیاز به انجام هزار و یک آزمایش مختلف داشته باشد.

دکتر الهی اهل تماشای تلوزیون نیست. بخاطر تسلط به زبان انگلیسی بیشتر کتاب هایش به آن زبان است. داستان و رمان نمیخواند اما

به مطالعه کتاب های تاریخی و سیاسی خصوصا کتاب هایی که غربی ها درمورد شرایط ایران نوشته اند، علاقه مند است. او به کمک یکی از دوستانش هفته ای یک ساعت اشعار حافظ، سعدی و مولوی را میخواند و از آن به عنوان یکی از دلخوشی هایش یاد میکند .

دکتر الهی عدم دسترسی جوانان ایرانی به اطلاعات و علوم روز دنیا را مشکل اصلی دانشجویان، به خصوص مقاطع بالاتر از لیسانس میدانند که علت آن مشکل عدم توانایی یا عدم دسترسی به مطالعات روز دنیاست که باعث میشود تحقیقات روی یک موضوع در ایران چند سال بعد از انتشار آن در دنیا منتشر شود.

معین صفری

روش های مطالعه سلول ها و ابزار مطالعه آن ها مسیری طولانی طی کرده اند تا به دست ما برسند.

در طول سال های طولانی دانشمندان و متخصصان ساعات عمر خود را صرف پژوهش درمورد سلول کرده اند. کوچکترین واحد زیستی که برای مشاهده اش کنترل انکسار پرتو های نور و تابش و پراکنش ذرات ریز اتمی نیاز است، هنوز ناشناخته های زیادی دارد.

دکتر الهه الهی فارغ التحصیل دکتری زیست شناسی ملکولی از دانشگاه میشیگان، رئیس بخش زیست شناسی سلولی ملکولی دانشگاه

تهران است. دکتر الهی در سال ۱۳۲۷ در تهران متولد شد. رشد و بالیدن او در کنار پدری پزشک و مادری ماما بود. جست و جو و

ورق زدن کتاب های پدرش او را عاشقانه به زیست شناسی علاقه مند کرد. ۵ ساله بود که به علت شرایط شغلی پدر به آمریکا مهاجرت کردند و بعد از ۲۵ سال زندگی در آمریکا به ایران بازگشت. پس از بازگشت در تبدیل مدارکش در ایران به مشکل خورد،

زیرا در آمریکا مرسوم نبود که برای گرفتن دکتری دوره فوق لیسانس را بگذرانند .

پیش از بازگشت به ایران کار های استخدام در یک شرکت مهم مرتبط با زیست شناسی را انجام داده بود اما به علت شلوغی آن روز

های تهران نتوانست مشغول به کار شود. حتی تعطیلی دانشگاه ها و پس از آن شروع جنگ هم نتوانست آن را از بازگشت به ایران

پشیمان کند. دکتر الهی حضور در ایران را در کنار هموطنان و هم زبانان خود، آن هم درحالی که نقش سازنده و موثر دارد را خوشایند تر از زندگی در ایالت متحده میدانست.

زمینه فعالیت دکتر الهی مطالعه شیوه های درمانی با استفاده از سلول هاست. او در زمینه DNA و ژن های تاثیرگذار بر فرایند منجر



covid ۱۹



از خود خبر آغاز مرحله تست بالینی واکسن برای من شگفت آور تر بود .
این نوشته درباره ی وارد کردن یا نکردن واکسن بحثی ندارد ، مشکل اینجاست که متاسفانه آن طور که می خواستند فکر کنیم، داریم فکر می کنیم .
و اما بعد از آن جایی که معرف اصالت هر چیز برند آن است . با نگاه به سمت چپ- دست چپ - قسمت فوقانی بازو، علامت MADE IN IRAN را که جای واکسن ب ت ث و طنی ست رو می توانیم نگاه کنیم.(ساخت انستیتو پاستور ایران) # واکسن ایرانی و همچنین واکسن های وبا ، حصبه، سل پنموکوک ، آبله مرغان، هپاتیت B و و اسهال کودکان.
و همچنین واکسن های دیفتیری، کزاز، فلج اطفال، سرخک ،سرخجه، MMR در موسسه تحقیقاتی و سرم سازی و واکسن سازی رازی.
و کلی دیگه واکسن های دامی و طیور و ابزیان به علاوه سرم های ضد میکروب و ضد زهر .
این رو هم بگم که به خاطر تلاش های دانشمندان مون و کسانی که حتی تو همین آزمایشگاه ها در حین تحقیقات به بیماری هایی مبتلا شدند و جان باختند، جزو ۱۰ قدرت برتر دنیا در زمینه ساخت واکسن هستیم .
این نوشته برای تشکر و ادای دین به کسانی است که این معادلات را نپذیرفتند.

محمدجواد جانیپور

۱. کتاب بازگشت نوشته دکتر علی شریعتی

قرار بود [و هست] این نوشته در باب معرفی توانایی های وطنی درباره «تولید واکسن» (نه صرفاً نوع متاخران) باشد ولی گفتن اینکه چرا تصمیم گرفتم یک همچنین چیزی بنویسم ، شاید به همون اندازه مهم باشه
من چند بار جمله های پایین را از یک کتاب خواندم لطفا شما هم این بار با من بخوانید:
... حتی ارنست رنان انسان دوست نیز می گفت غرب نژاد کارفرما و شرق نژاد عمله است برای همین هم هست که طبیعت نژاد عمله را بیشتر میکنند و نژاد کارفرما را کمتر...
... آقای زیگفرید می گفت غربی مغز صنعتی و اداری و تمدن ساز دارد اما شرقی مغز احساسی و عاطفی متوسط و از اندیشیدن و نظام و نتیجه گیری امروز عاجز است.
... ناگهان عاملی روحی در این قالب های نحیف [کشورهای مستعمره] دمیده شد چنین حرکتی را به وجود آورد و همان قمارخانه های مشهور غربی و همان سرزمین هایی را که محل فساد و قمار و محل قاچاق بین المللی بودند ناگهان به کانونی از حیات، اندیشه ،حرکت و آگاهی تبدیل کرد .بدون شک در اینجا معجزه گر، یک عامل است و آن آگاهی است ولی نه آگاهی بخشنامه ای ،صادراتی و مُد که ناگهان مثل یک بسته خوراکی استاندارد شده و مارک خورده از غرب برسد و روشنفکران آن را مصرف کنند و یا هرکه آن را مصرف کرد روشنفکر و آگاه بشود. بلکه آگاهی مستقل گروهی که بر اساس تاریخشان، ناهنجاری هایشان، مشکلاتشان و تاثیر بر روی عامل های انحطاط جامعه شان ناگهان به آگاهی می رسند.
... باید کاری کند که او [فرد استعمار شده] ایمان بیاورد که منفی است و معتقد بشود که او نژاد دست دوم است و غربی نژاد دست اول؛ غربی عقل دارد و می اندیشد و می سازد و شرقی فقط باید شعر بگوید و عرفان ببافد .و برای همین هم هست که اغلب مستشرقین ما [شرق شناسان] این همه به نسخه های خطی صوفیان ما اهمیت می دهند و هر کدام را ۱۰ مرتبه تصحیح میکنند در صورتی که ۷۹ درصد از نسخه های خطی علمی ما هنوز در کتابخانه ها می پوسند و موش میخوردشان و هیچ کس خبر از آنها ندارد .برای اینکه به شرقی بفهمانند که تو فقط به درد احساسات ذهنی و مجرد و مالیخولیایی و هورقلیایی می خوری و وقتی از آسمان به زمین و به زندگی بیای باید تابع نظام های ما باشیم و محتاج مصرفهای ما.
نمیدانم اولین بار جهان را چه کسی سه تکه کرد و چرا و به کدامین گناه ما همیشه از نوع سومی هستیم شاید همانکه خاور (شرق) را سه تکه کرد؛ و ما - خداروشکر!- در اینجا در رتبه دوم (میانه) . ولی از قضا با تمام وجودم میبینم و حس می کنم که ما این معادلات را بیشتر از مخترعین اش قبول داریم و وارد محاسبات می کنیم. بالاخره غرب نژاد دست اول است و کارفرما !!!

یک ماجرای که در این مدت سر و صدا کرد داستان واکسن کرونای ایرانی و تمسخر آن چه در کنایه و چه آشکارا بود که



جامعه بین الملل!

پهناور عثمانی! پس دو کشور برای اینکه بین خودشان بر سر سهم بردن از خاورمیانه درگیری ها را به حداقل برسانند، با یکدیگر قرار دادی مخفیانه بستند که بعد ها معروف شد به قرارداد سایکس پیکو. قراردادی بین سایکس، دیپلمات و افسر انگلیسی و پیکو، دیپلمات فرانسوی.

بر اساس این قرارداد مناطقی که در حال حاضر به نام سوریه و لبنان می‌شناسیم به فرانسه واگذار شد و عراق و اردن به انگلیس رسید (البته منطقه حجاز شامل مکه و مدینه و مصر قبلا تحت اختیار انگلیس درآمده بود) مناطقی هم که امروزه به عنوان فلسطین اشغالی می‌شناسیم بی طرف ماند (عجب!)

از امپراتوری عظیم عثمانی هم یک چیزی ته کاسه اش ماند که شد ترکیه امروزی!

جنگ جهانی اول به پایان رسید و قرار داد سایکس پیکو سر آغازی شد بر جراحی درد آور خاورمیانه. آرام آرام حکومت های تحت الحمایه فرانسه و انگلیس در سوریه و لبنان و عراق شکل گرفتند و مهاجرت های یهودیان به فلسطین برای تشکیل حکومت صیونیستی آغاز شد.

سال ها بعد حجاز و مناطق اطراف اون با حمایت های انگلیس و آمریکا تبدیل شد به عربستان سعودی.

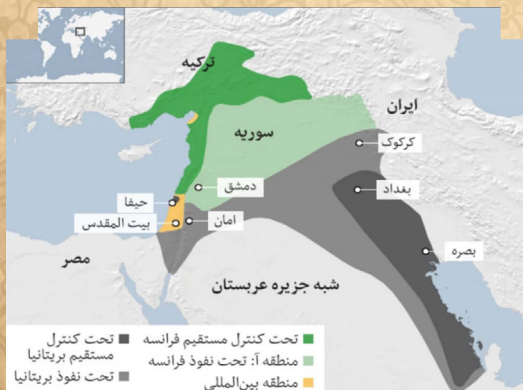
جزیره ای از ایران جدا شد و کشور بحرین نام گرفت.

هفت شیخ نشین جنوب خلیج فارس در سال ۱۹۷۱ از بریتانیا مستقل شدند و با یکدیگر امارات را ساختند تقریبا همزمان با امارات، قطر از بریتانیا مستقل شد و این جزیره کوچک کشور قطر نام گرفت.

خلاصه کلام اینکه خاورمیانه ای که امروزه با این تقسیمات بین المللی شاهد آن هستیم دستپخت ملت های منطقه خاورمیانه نیست بلکه طرح و نقشه ای بود که توسط دولت های غربی در جریان جنگ جهانی اول و بعد از آن بر روی این منطقه نفت خیز و استراتژیک پیاده شد و به سلیقه خودشان این مرزبندی ها ایجاد شد و قبلا این کشورها با این ویژگی ها وجود خارجی نداشتند (ایران شامل این طرح نمیشه و جعل و ساخته نشده هر چند قسمت هایی از کشورمون جدا شد). اما اهمیت این مطلب در کجاست؟ و چه اهدافی پشت تکه تکه شدن یک کشور بزرگ و ساخت کشورهای کوچکتر و ضعیف تر بود؟ آیا استقلال عمل یافتن جزایری مثل قطر و بحرین رو باور کنیم؟ آیا کشورهای کوچکی مانند کویت و لبنان و امارات متحده عربی توانایی حفظ استقلال خود رو بدون تکیه بر کشور های قدرتمند مانند ایالات متحده آمریکا دارند؟ آیا این قدرت ها منابع عظیم نفتی خاورمیانه را در اختیار کشورهایی که خود ساختند میگذارند و هیچ چشم داشتی به این منابع ندارند؟ کویت و لبنان و بحرین و... با تکیه بر کدام نیروی نظامی حق استقلال خود را از بریتانیا گرفتند؟ و آخرین سوال اینکه پایگاه های نظامی آمریکا در حال حاضر در منطقه چه کار میکنند؟ طنز تلخی ایست که کشوری مستقل برای حفاظت از خود به کشور دیگری بگوید از من محافظت کن!

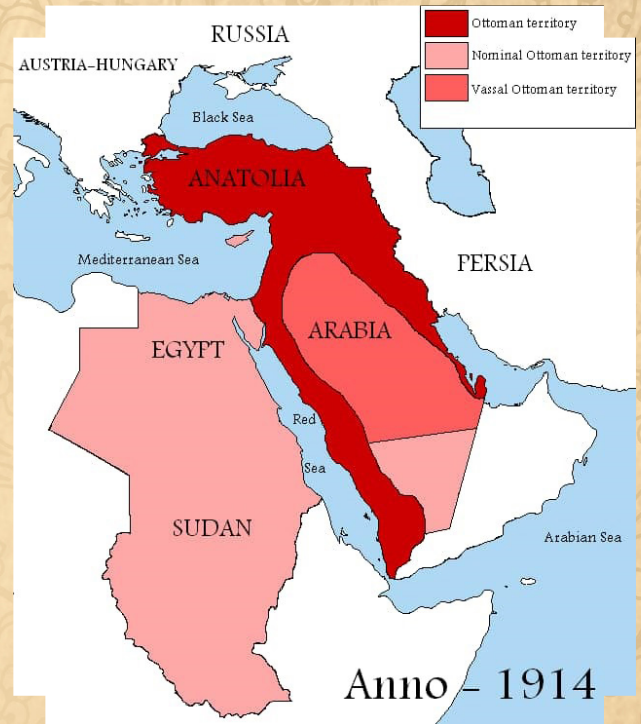
ان شا الله در قسمت بعد درباره این سوالات و پاسخشان مطالبی را تقدیم خواهیم کرد...

امیر حسین احمدی نیا



سال ۹۱ بود که یکی از نمایندگان مجلس کشورمون در پاسخ به ادعای مالکیت امارات بر جزایر سه گانه ایران، این جمله معروف رو برامون به یادگار گذاشت: سن برخی از درختان خیابان ولی عصر تهران از عمر امارات بیشتر است.

ممکنه در نگاه اول، یک شعار تحقیر کننده به نظر بیاد اما این جمله کاملا درسته و درختان خیابان ولی عصر پایتخت ما نیم قرن زود تر از تاسیس کشور امارات متحده عربی کاشته شده اند یعنی حدود سال ۱۳۰۰ هجری شمسی. اما آیا بقیه کشورهای منطقه به صورتی که الان در نقشه ها میبینیم عمری طولانی تر از این درختان دارند یا وضعیت آنها هم مشابه امارات است؟ شاید عجیب باشه اما کشورهای عراق، سوریه، لبنان، فلسطین، عربستان



نقشه امپراتوری عثمانی پیش از جنگ جهانی اول ottoman territory

سعودی، اردن، کویت و... در بهترین حالت هم سن این درختان هستند! یعنی حدود صد سال!

هدف از این مقایسه ها به هیچ وجه تحقیر این کشورها نیست بلکه پرداختن به مسئله ای هست که شاید تا الان کمتر شنیده شده.

قرار داد سایکس - پیکو (جراحی خاورمیانه، زخمی که هنوز هم عفونت میکند)

اگر تاسیس این کشورها به حدود صد سال قبل و در بعضی موارد حتی کمتر از صد سال میرسد، پس قبل از وجود این ها چه کشوری در این منطقه حضور داشت؟ پاسخ امپراتوری عظیم عثمانی است.

امپراتوری که برای صدها سال پیشران و طلایه دار تمدن اسلامی بود و حتی روزگاری فتوحات آن از خاورمیانه تا شمال آفریقا و از یمن تا جنوب اروپای شرقی و یونان کشیده میشد.

اما چگونه امپراتوری عثمانی تکه تکه شد و امروزه شاهد خاورمیانه هزار پاره هستیم؟ برای پاسخ به این سوال، سوار بر ماشین زمان به جنگ جهانی اول میرویم. امپراتوری آلمان، اتریش مجارستان، بلغارستان و امپراتوری عثمانی در یک طرف (متحدین) و انگلیس، فرانسه، روسیه و بعدها آمریکا در طرف دیگر (متفقین) از سال ۱۹۱۴ میلادی تا چهار سال بعد یعنی ۱۹۱۸ جنگی به راه انداختند که حدود ۱۰ میلیون انسان مدفون در زیر خاک سرد کرد.

با آشکار شدن نشانه های شکست در جبهه متحدین (شامل امپراتوری عثمانی)، نوبت به تقسیم غنائم بین طرف های پیروز جنگ علی الخصوص دو کشور قدرتمند انگلیس و فرانسه رسید و چه غنیمتی به ارزشمندی امپراتوری



بسم رب العلم والقلم



مقدمه اول.

در منظومه فکری حضرت آیت الله خامنه ای (حفظه الله تعالی) قدرت و اقتدار یک حکومت یک مقوله کاملاً جدی و به عنوان یک طرح راهبردی برای هر نظام یا حکومتی که دنبال یک قدرت به معنای ماهوی آن است به شمار می آید که قابل الگو برداری و پیاده کردن است.

از نظر ایشان از اهمیت و ضرورت قدرت و اقتدار همین بس که حیات و بالندگی یک ملت وابسته به تقویت مولفه ها و عناصر قدرت است به علاوه ی اینکه آن ها را در زمان لازم و به هنگام مورد بهره برداری و استفاده قرار بدهد، از طرفی به منظور پیشرفت به سمت هدف های آرمانی باید ساخت درونی قدرت را هم استحکام بخشید و اگر حکومتی می خواهد راهش را ادامه دهد و چشم به آرمان ها بدوزد و پیش برود باید از استحکام و قوت برخوردار باشد.

آیه ی شریفه ی ۶۰ سوره ی انفال وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ (هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [= دشمنان]، آماده سازید.) نیز بر همین موضوع اشاره دارد.

در مقابل اگر ملتی از این عنصر بهره مند نباشد با توجه به طبیعت دنیایی که با افکار مادی اداره میشود مسلماً تحت زور، اهانت و باج گیری قرار می گیرد و اگر زورگویان بتوانند او را زیر پا لگد می کنند.

مقدمه دوم.

اما یک مسئله این است که حالا مولفه های قدرت چیست و چگونه میشود «قوی شد؟»

در مورد این سوال نظر ایشان این است که قدرت در وهله ی اول ممکن است قدرت نظامی به نظر برسد اما خیلی وسیع

تر از دامنه قدرت نظامی است. قدرت از ابعاد اقتصادی، علمی، فرهنگی، سیاسی که زمینه ساز قوت سیاسی استقلال سیاسی است و تبلیغی تشکیل شده است. البته با گذشت زمان عرصه های دیگری برای تقویت کشور و ملت به وجود می آید به عنوان مثال حفظ اکثریت جوان در جامعه یا قوت در فضای مجازی و یا قوت در زمینه بهداشت و درمان هم از دیگر ابعاد قدرت به شمار می آید. پس قدرت فقط به سلاح نیست، اینکه فردی ثروت کشور را به یک کشور بیگانه بدهد و سلاح های مدرن او را بخرد و در انبار ذخیره کند به نوعی که خودش حتی قادر نباشد به درستی از آن ها استفاده کند یا اینکه یک کشوری از آن طرف دنیا بیاید برای حمایت از یک حکومت یا دولت، در آنجا پایگاه بزند و با حضورش برای مردم مشکل آفرینی کند و هر آنچه که می خواهد در آنجا انجام دهد و در عوض مثلاً آن حکومت یا دولت را حفظ کند که قطعاً اولی مصداق حماقت و دومی مصداق ذلت است؛ در عوض اقتدار این است که یک ملتی از درون بجوشد و علم، نظامی گری، سازندگی، پیشرفت، عزت بین المللی را برای خود کسب کند. به علاوه از منظر ایشان مهم ترین ابزار قدرت و عنصر قدرت ساز، علم و شخصیت ملی است.

در ارتباط با مولفه ی علم، حدیث راهبردی «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ مَنْ وَجَدَهُ صَالٍ بِهِ وَ مَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَيِّلٌ عَلَيْهِ» (از امیر المومنین امام علی (علیه السلام) بسیار کارگشاست. علم، اقتدار است؛ هر کسی آن را داشته باشد، دست قدرت قدرتمند را خواهد داشت؛ هر کسی که آن را نداشته باشد دست قدرتمندی بر سر او خواهد آمد و زیر دست خواهد شد.)

مقدمه سوم.

و این موضوعی است که در چند سده ی اخیر به صورت واضح اثرات آن نمایان شده به طوری که بعد از انقلاب صنعتی و به وجود آمدن موج استعمار و دست درازی کشور ها به غنائیم و امکانات کشور های ضعیف از جهت علم، اتفاق افتاد به طوری که تا به امروز نبض جریان علمی با شیوه ای نوین در دست کشور های باصطلاح جهان اولی است و استعماری نو به وجود آمده که سدی در برابر دیگر کشور ها در راستای رقابت با جهان اولی هاست.

اما مسئله ی اصلی این نیست که جلوگیری از پیشرفت علمی چند کشور باصطلاح جهان سومی چه خدشه ای به علم به ظاهر کوه کشور های توسعه یافته وارد می کند، مسئله ی حقیقی این است که با تکیه بر اندیشه ی دینی - که به قولی افیون توده ها بود - و پایندی به اصول انقلاب که سولیوان آخرین سفیر آمریکا در ایران آن را یکی از مهم ترین وقایع و تاثیرگذارترین حوادث در نیمه دوم قرن





زمانی مدعیان جدایی دین از زندگی با تکیه بر تعارض علم و دین پرچم روشن فکری را در برابر مسیحیت قرون وسطایی علم کردند و حال دنباله روهای همان اندیشه که توان درک و هضم رشد علمی دانشمندان ایرانی را نداشتند ، مجبور شدند این دانشمندان را که مشخص کردند علم و دین اسلام نه تنها با هم متعارض نیستند بلکه با تکیه بر همان اندیشه اسلامی و حفظ روحیه ی انقلابی می توان هر چه سریع تر در عرصه های مختلف علم پیشرفت کرد ، به زور تهدید و ترور از بین ببرند و بر راه این سیل خروشان مانع ایجاد کنند.

بیستم دانسته و در مقدمه خاطرات خود در کتاب «ماموریت در ایران» بیان می کند : «تمام نتایج آن انقلاب هنوز برای دنیا روشن نیست اما تاکنون توازن راهبردی میان ایالات متحده آمریکا و شوروی را به هم زده است» دانشمندان و علم پژوهان ما چه کردند که مورد ترور سرویس های اطلاعاتی و جاسوسی همان کشور های جهان اولی قرار می گیرند؟؟؟
از احمدی روشن و شهریاری و رضایی نژاد و علی محمدی و حال شهید فخری زاده...
همان کشور هایی که با پیشرفت علمی کشور هایی نظیر ایران نباید خدشه ای به آن ها وارد شود!!



نتیجه.

پس اینجاست که پیام رهبر انقلاب در پی ترور دانشمند هسته ای و دفاعی شهید محسن فخری زاده و تاکید بر دو موضوع که «همه ی دست اندرکاران باید به جد در دستور کار قرار دهند، نخست پیگیری این جنایت و مجازات قطعی عاملان و آمران آن، و دیگر پیگیری تلاش علمی و فنی شهید در همه ی بخشهایی که وی بدانها اشتغال داشت.» قابل فهم و درک خواهد بود.

و مشخصا «قوی شدن» با توجه به موضوع دوم در راستای راهبرد «انتقام سخت» خواهد بود.

و سوال نهایی این است وظیفه ی شما جوان انقلابی ، مومن و متعهد بعد از مخاطب قرار گرفتن در بیانیه گام دوم به مناسبت چهل سالگی انقلاب اسلامی چیست؟

والسلام علی من تبع الهدی

جوادلیزهی



کرونا آمده بود و محرم نزدیک بود

ما ملت امام حسین

طبق پروتکل های وزارت محترم بهداشت که البته دیر هنگام مصوب و مشخص شد، کارشان هر چند سخت تر شد، اما عاشقانه عزمشان را جزم کردند.

و کم کم درهای فضل و رحمت الهی به رویشان گشوده شد.

شخص ریاست فلان دانشگاه، مسئول قسمت شورای ارگانی دیگر و جمع کثیری از مردم عزیز با کمک هایشان، دلشان به دل این جوانان مومن انقلابی گره خورد

دهه ی محرم رسید و البته سرمای هوا و باران و آفتاب هم حریف یاران به پا ایستاده امام نشد،

این گونه پای کار حسین علیه السلام ایستادند و ما رایت الا جمیلا.

و این تنها بخشی از تلاش هیئت های مذهبی و جوانان کشورمان برای اقامه عزای امام حسین بود.

دلهایشان لرزید که نکند امسال خبری از مراسم محرم نباشد و نعمت برپایی عزاداری برای امام حسین نیز از آنان گرفته شود. تصمیم شان را گرفتند، با هم پیمان بستند که تلاششان را به کار گیرند و پای کار حسین علیه السلام بایستند. هر چند در ابتدای امر، سختی هماهنگی ها، برخورد سرد بعضی مسئولین کامشان را تلخ کرد اما این چند جوان دانشجوی بسیجی به گرمی توکل و اعتقاد به آیه (... من یتق الله یجعل له مخرجا) و لطف اربابشان، مسیرشان را ادامه دادند.

عرصه تا جایی سخت شد که یکی شان گفت که حاضر است ماشین خودش را برای مراسم بفروشد؛ دیگری به فکر گرفتن وام از بانک بود، یکی گفت من نمی توانم با مالم امام را یاری کنم اما ماشینم و خودم همه جوهره در خدمت هیئت هستیم.

نه تنها نگران برگزاری مراسم بودند که بیشتر دل نگران عشاق امام حسین بودند که مبدا شرکت در مراسم و یک بی دقتی کوچک موجب ابتلای حتی یک نفر از زائران شود.

حمیدرضا تقوی



عدالت اجتماع

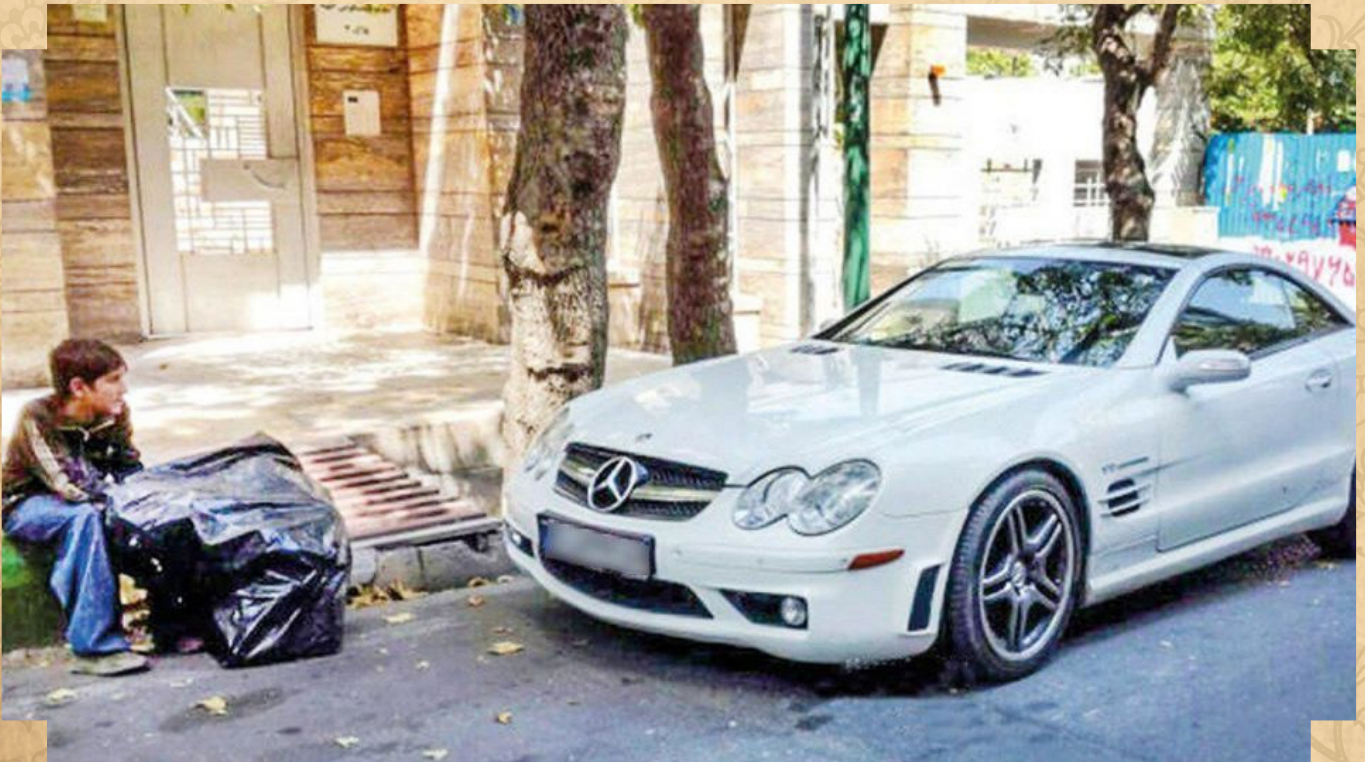
عدالت اجتماعی:

برای فهم شکاف طبقاتی باید به وضعیت مسکن، خوراک، و پوشاک توجه کرد. البته - قطعاً و حتماً- شاخص‌های دیگری نیز برای فهم شکاف طبقاتی وجود دارد.

وضعیت مسکن در شهری مثل گرگان به این صورت است که؛ شما با فروش یک واحد آپارتمان در قسمت‌هایی مثل ناهارخوران و النگدره یا خیابان ولیعصر می‌توانید زمینی بزرگ یا دو یا سه واحد منزل مسکونی در حاشیه شهر تهیه کنید البته وضعیت ساختمانی خانه‌ها می‌تواند بهتر نشان دهنده شکاف طبقاتی باشد. شاید در مثال بالا، موقعیت آب و هوایی هم تاثیر گذار بوده است. وضعیت آپارتمانها در شهرک‌های گرگان با وضعیت آپارتمان‌ها در انتهای خیابان ولیعصر به شدت متفاوت است خانه‌هایی که در حاشیه شهر وجود دارند، در ورودی ندارند. در چوبی یک لنگه‌ای که اتاق‌ها را در خانه‌های معمولی جدا می‌کند، درب ورودی حیاط خانه‌های حاشیه شهر است (اگر حیاطی باشد). خانه‌های حاشیه شهر اصلاً از اصول مهندسی پیروی نمی‌کنند و با هر مصالحی که در اختیار باشد ساخته می‌شوند. سقف‌شان در بعضی مواقع پلاستیک است. دیوار

ها با بلوک‌های سیمانی چیده می‌شوند. جوی‌های فاضلاب سطحی و سرباز از وسط کوچه‌ها عبور می‌کنند. زباله‌های عفونی هم در خرابه‌های همان کوچه‌ها نشان دهنده عیش شبانه معتادهای کارت‌تون خواب است. وضعیت پوشش افراد آن منطقه اینگونه است که لباسهای دست دوم بقیه را می‌پوشند. وضعیت خوراک در شهری مثل گرگان به این صورت است که؛ در حاشیه شهر هفته‌ای... بیخشید!! در ماه دوبار برنج می‌خورند آن هم نیم دانه فجر!! چیزی که در خیابان ولیعصر مشاهده خواهید کرد؛ متفاوت است. رژیم غذایی صحیح غنی از میوه و گوشت که باعث سلامتی و تندرستی می‌شود. خانه‌هایی که بر اساس استانداردهای بین‌المللی ضد زلزله شدند. لباس‌های تمیز، درخور و فاخر که برانزنده بدن اعیان است. برای درک بهتر چیزی که تا الان خواندید، یکبار از ابتدای خیابان صیاد تا انتهای آن بروید. احتمالاً احساس می‌کنید که سوار ماشین زمان شده‌اید و بسته به مسیر حرکت تان یا با انسانهای اولیه برخورد می‌کنید یا به فئودال‌های فرانسه.

تا اینجای کار تلاش کردیم که با استفاده از نمونه قابل مشاهده و عینی ثابت کنیم که در شهر گرگان فاصله جهنمی طبقاتی وجود دارد. و برای حرفمان دلیل عینی آوردیم.





فیش حقوقی:

شاید برای شما جالب باشد که افرادی هستند که اصلاً معنی این کلمه را نمی‌دانند. اگر بدانند کاربرد آن را نمی‌دانند. و از نزدیک شاید ندیده‌اند. اما کسانی هستند که از طریق همان فیش وام‌های میلیاردری و حقوقهای نجومی بگیرند شنیدیم و دیدیم و ادامه توصیف آن* مطلوب حاصل* است نمود رفتاری مردم حاشیه شهر طلبکارانه است. در عین حال حواشیان به همسایه‌هایشان هست. در چندین محله، تواضع جایگاهی ندارد. اکثراً ماهواره دارند. اولویت نیازهایشان را نمی‌شناسند. از بورس چیزی نمی‌دانند. خودشان و فرزندانشان تحصیل در مدرسه را هدر دادن عمر می‌دانند. اعتیاد، دزدی، تنبلی و ناامیدی جز لاینفک زندگی حاشیه شهر است. دردآور است که با فاصله‌ی زمینی کمتر از یازده دقیقه درجایی امنیت از هشتاد درصد به دو میز دو میل کند...

نمود رفتاری مسئولین:

اگر مشکلی در آسفالت کوچه‌های خیابان ولیعصر یا امام خمینی پیش بیاید شهرداری موظف است که آنجا را در کمتر از اسرع وقت آسفالت کند. چرا که ساکنین آن قسمت شهروندان دارالمومنین گرگان هستند و خدمت کردن به آنها عبادت است اما من کوچه‌هایی را در کوی‌های حاشیه می‌شناسم که هنوز راه آنها گلی است حتی خاکی هم نیست. شهرداری برای زیبایی شهر دیوارهای خیابان شهدا را رنگ کرده، پست‌های مخابرات را نقاشی کرده است، جدول‌های بین بلوارهای خیابان جانبازان را حداقل سالی یک بار مجدداً رنگ آمیزی می‌کند، تشکر می‌کنیم اما، از آنجایی که متن طولانی می‌شود و ما هم می‌خواهیم مثل شهرداری عمل کنیم دربارہ زیبا سازی کوی عرفان صحبت نمی‌کنیم خودتان بروید و ببینید (یک موقع خدایی نکرده فکر نکنید که شهرداری برای زیبا سازی کوی عرفان کاری نکرده است ها، دلخور می‌شویم)

وضعیت اشتغال:

اینگونه است که کارمند و کارگران رسمی دولت خانه‌هایشان مشخص و معین است اما کارگران بازار میوه و تره‌بار، کارگران ساختمانی روز مزد، خانه‌های آنها هم مشخص است» «ویرایش خاص» نمی‌شود یکسره انتقاد کرد و راه حلی نداد؛ پیشنهاد: یکسری مشاغل خانگی مثل قالی بافی، گلیم بافی، چرم دوزی و... اگر آموزش داده شود و بازار هدف مشخص شود خانوارهای نیازمند، از این فلاکت قدمی دورتر می‌شوند. غذاهایی که در بیمارستان‌ها، دانشگاه‌ها، پادگان‌ها و آشپزخانه‌های مادر، رستوران‌ها و... دور ریخته می‌شود، جمع‌آوری شود و به نیازمندان داده شود. کار سختی است؟!

عمار کجوبی

کارگران مشغول بیکاری اند!



مگه دونستن عیبہ؟؟



مگه دونستن عیبہ؟؟

میدونم سیگار ضرر داره. اما میکشم!

میدونم قلیون ضرر داره. اما میکشم!

میدونم نوشابه ضرر داره. اما میخورم!

میدونم هیچ خیری توی کل روز موسیقی گوش کردن نیست. (حالا باز یه ساعت یه چیزی..!) اما (کل روز) گوش میدم!

میدونم هیچ خیری توی کل روز فیلم و سریال دیدن نیست. (حالا دو سه ساعت یه چیزی..!) اما (کل روز) میبینم.

میدونم فلان تیم اگه ببره یا ببازه هیچ خیری بهم نمی رسه. ولی بازم واسش حرص میخورم!

میدونم اگه من این درس و نخونم انبار میشه و من شب امتحان نمیرسم همشو بخونم. اما نمی خونم!

میدونم این درس رو بخونم کار ندارم. اما باز میخونم!

میدونم تو رژیم ولی حالا این یه بار که...

میدونم دیابت و فشارخون دارم ولی حالا...

میدونم که شما خسته شدید که میدونید این همه چیز میدونم!!

میدونم که شماها هم میدونید که من میدونم شما خسته شدید از اینکه این همه من میدونم!!!!!!
ولی پرسیدن که عیب نیست. (اینو که دیگه واقعا همه می دونن. همه.)

به نظر شما، با اینکه این همه من میدونم؛ واقعا با توجه به اینکه این همه من میدونم؛
عقل!!!! چه جایگاه والایی تو زندگی من داره...
به نظر شما علم در برابر جهل قرار میگیره یا عقل؟؟
آدما بعضی وقت ها؛

با علم خودشون، ثروت خودشون، شهرت خودشون و ... جهل خودشون رو میپوشونن. اما حاضر نیستن با عقل خودشون این جهل رو از بین ببرند.

امیرحسین طالب جلیل



زمین را پس بگیرید!



در سال های جنگ، بنیاد شهید به تعدادی از خانواده های ایثارگران در یکی از شهرک های تازه تاسیس تهران زمین می داد. دوستان صیاد شیرازی که از نزدیک وضع مالی او را می دانستند، از رئیس بنیاد شهید خواستند به فرمانده نیروی زمینی که جانباز هم بود، قطعه زمینی اختصاص بدهند. رئیس بنیاد هم که از زندگی او بی اطلاع نبود، موافقت کرد. دوستان برای این که او را در مقابل کار انجام شده قرار دهند، وام گرفتند و حتی خود نیز پولی فراهم کردند و دست به کار ساختمان سازی شدند.

تا این که در نیمه کار صیاد فهمید. چنان عصبانی شد که حتی صدایش می لرزید. شاهدان ماجرا اذعان می کنند که هر گز او را چنین ندیده بودند.

او حتی برای نخستین بار بر دوست قدیمی اش داد زده بود که: «شما چطور توانستید بدون اجازه من دست به چنین

کاری بزنید؟» عصبانیتش که فروکش کرد، از آنان عذرخواست. گفت می داند آنان قصد خدمت به او و خانواده اش را داشته اند، اما او چنین استحقاقی ندارد. بعد برای رئیس بنیاد شهید نامه ای نوشت به این مضمون: «اکنون در وضعیتی قرار دارم که احساس می کنم به ازای رسیدن به مسکن، بهای گرانی را دارم می پردازم، آن هم ثمره همه مجاهدت های فی سبیل الهی (که اگر خداوند آن را تایید فرماید) که قلبم رضایت نمی دهد چنین شود. لذا با توجه به این که خدا می داند، نه تنها خود را لایق چنین عنایاتی از جمهوری اسلامی نمی دانم بلکه هم چنان مدیون هستم و باید تا روزی که نفس در بدن دارم، عاشقانه به اسلام عزیز خدمت نمایم. قاطعانه اقدام فرمایید که ساختمان نیمه کاره مسکن این جانب را از طرف بنیاد شهید تحویل گرفته و فقط مخارجی را که اضافه بر وام واگذاری (مبلغ چهارصد هزار تومان) هزینه شده است، به ما پرداخت نمایند تا به صاحبانش مسترد نمایم»

فرزادقائ

شهید صیاد شیرازی



من ے مایہ کہ ہاشم کہ خریدار تو ہاشم
تو مگر ایہ لطفی بہ روقت من آئے
خویش تن بر تو بندہ کہ من از خود پسندم
ہرگز اندیشہ نہ کردم کہ کمندت بہ من افتد
ہرگز اندر ہمہ عالم ہشنام غم و شای
گذر از دست رقیبان نتوان کرد بہ کویت
گر خداوند تعالی بہ گناہیت بگیرد
مردمان عاشق گفتار من اے قبلہ خوبان
من چہ شایستہ آنم کہ تو را خوانم و دانم
گر چہ دانم کہ بہ وصلت نریم باز نکردم
نہ در این عالم دنیا کہ در آن عالم عقبے

علی

حیف باشد کہ تو یار من و من یار تو ہاشم
کہ من آن مایہ ندارم کہ بہ مقدار تو ہاشم
کہ تو ہرگز گل من باش و من خار تو ہاشم
کہ من آن وقع ندارم کہ گرفتار تو ہاشم
مگر آن وقت کہ شای خور و غمخوار تو ہاشم
مگر آن وقت کہ در ایہ زہار تو ہاشم
گوپیامرز کہ من حامل اوزار تو ہاشم
چون نباشند کہ من عاشق دیدار تو ہاشم
مگر ہم تو ببخشے کہ زاروار تو ہاشم
تا در این راہ ہمیرم کہ طلبکار تو ہاشم
ہمچنان بر سر آنم کہ وفادار تو ہاشم

